



اخلاق عرفانی

و

آغازین گام‌های آن



عرفان از جمله علمی است که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد و تکامل پیدا کرد. اهل عرفان، غیر از اینکه یک قشر فرهنگی - علمی هستند، اما به عنوان یک قشر و طبقه اجتماعی، «متصوفه» خوانده می شوند که یک سلسله افکار و آداب مخصوص در زندگی و سلوک اجتماعی و اخلاقی، برای خود دارند؛ گرچه - به خصوص در میان شیعه - بودند عرفایی که هیچ تفاوت ظاهری با دیگران نداشته اما عمیقاً اهل سیر و سلوک بوده اند.

در این درس خواهیم آموخت که عرفان، همچون حکمت، دارای دو زیرشاخه نظری و عملی است؛ شاخه نظری آن به هستها پرداخته، تفسیری از خدا و اسماء و صفات او و جهان هستی ارائه می دهد، اما شاخه عملی آن از بایدها بحث کرده و تبیین می کند که سالک برای رسیدن به آخرین درجات قرب، چه مراحل را باید طی کند.

اکنون در این درس در تشریح مکتب شهودی - عرفانی، با عرفا و آثار ابتدایی این مکتب، همچون آثار بایزید بسطامی و منصور حلاج آشنا شده، سپس نگارش های نامنظم برخی عرفا در سده سوم و در نهایت آثار نظام مند و ترتیب یافته دوره بعد، همچون کشف المحجوب، قوت القلوب و اللمع فی التصوف را خواهیم شناخت.

با خواندن این درس دانشجو خواهد توانست به معنا و تعریفی از «صوفی» و «عارف» دست یابد و آثار اولیه عارفان را بشناسد.

رویکرد شهودی – عرفانی به اخلاق

سومین رویکرد در بررسی تاریخچه علم اخلاق اسلامی، رویکرد شهودی است که حاصل آن مکتب اخلاق عرفانی است.

از «عرفان» و «تصوّف» تعاریف زیادی ارائه شده است: عبدالرزاقی کاشانی (تصوف) را تخلق به اخلاق الهی تعریف کرده است.

تهانوی نیز می نویسد:

«صوفی» کسی است که از خود فانی است و به خدای تعالی باقی، و از طبایع آزاد شده و به حقیقه الحقایق پیورسسته: در حالی که «متصوّف» کسی است که میکوشد به این درجه برسد؛ لکن «مستصوف»، عارفانمایی است که برای رسیدن به دنیا و جاه و مقام، خود را شبیه صوفی و متصوف می کند.»

شیخ الرئیس ابوعلی سینا، در تفاوت میان عارف و عابد و زاهد می گوید:

«کسی که از مواهب دنیا و ثمرات آن روی برتافته، «زاهد» است و کسی که بر به جا آوردن عبادتها اصرار میورزد، «عابد» نامیده می شود، ولی آن کسی که ضمیر خود را از توجه به غیر حق بازداشته و متوجه عالم قدس کرده تا نور حق بدان بتابد، به نام «عارف» شناخته می شود، هر چند گاهی دو یا هر سه عنوان فوق در یک فرد جمع می شود.»

رویکرد شهودی – عرفانی به اخلاق

هدف این مکتب تربیت انسان کامل است. انسان کامل ویژگی هایی دارد که عبارتند از:

۱. مهرورزی انحصاری به خدای متعال

۲. تخلق به اخلاق الله و اتصاف به صفات او

۳. «خود» گریزی و «خود» شکنی تا فنای از «خود» و تسلیم کامل به خدای متعال

رویکرد شهودی – عرفانی به اخلاق

عرفا در مسأله شناخت بر روش شهود قلبی تأکید می کنند. بر پایه رویکرد معرفتشناختی عرفا، راه های حسنی و عقلی برای کسب شناخت ناکافی اند و آدمی تنها از معبر تصفیه روح و آنگاه بازتابش انوار حقیقت در ظرف قلب خود می تواند به ادراک حقایق عالم توفیق یابد. بنابراین حجت عرفانی، به استدلال یا تبیین عقلی استوار نیست، بلکه عرفا تنها به جهت ضرورت ارتباط با غیر عارفان، گاهی یافته های شهودی خود را به الفبای عقلی ترجمه می کنند.

رویکرد شهودی - عرفانی به اخلاق

در باب مبانی انسان شناختی عرفا دو نکته قابل توجه است:

۲

ب: نکته مهمی که سنگ بنای فهم مکتب اخلاق عرفانی به شمار می رود، توجه به نحوه تلقی عرفا از قلمرو روح آدمی است؛ ایشان نفس را مشتمل بر چند لایه و رتبه می دانند که در طول یکدیگر بوده و بر هم مترتب می شوند؛ یعنی برخلاف دیگران که نفس را تک ساحتی و فقط دارای یک بعد عرضی می دانند که براساس این بعد، آدمی به قوای ناطقه و شهویه و غضبیه و احتمالا و همیه تفکیک می شود، عرفا بر این باورند که نفس آدمی دارای ساحت های متعدد طولی و ظرفیت های وجودی عمودی است که به ترتیب و توأم بارشد معنوی او امکان فعالیت مییابد.

۱

الف: از نگاه اهل تصوف، گوهر وجود آدمی «دل» اوست. قلب لباب است و عقل و حس و بدن قشر و پوسته؛ پس اگر دل آباد شود، وجود آدمی نیز آباد می گردد و اگر دل تیره شود، انسان نیز به انحطاط می گراید.

رویکرد شهودی – عرفانی به اخلاق

سیر اندیشه هایی اخلاق عرفانی در دو مقطع، قابل پی جویی است؛

مقطع نخست: پیش از تدوین

و مقطع دوم: پس از تدوین

مقطع نخست، خود از یک دوره و مقطع دوم از شش دوره بعدی تشکیل شده است.

الف (مقطع پیش از تدوین

دوره اول: دوره تأسیس و تعلیم

این دوره در سده دوم شکل گرفت؛ یعنی از صحابه که بگذریم، تعدادی از تابعین و تابعین تابعین این جریان را آغاز کردند. در این دوره شاهد بالندگی اولین جوانه های عرفان عملی هستیم که در آغاز، بیشتر رنگ و بویی زهد ساده و بی آرایش دارد و آرام آرام به سوی تصوف آیینی و عرفان عاشقانه متمایل میشود. این دوره به دست طبقه نخست عرفا پایه گذاری شد. مهم ترین عرفای این طبقه عبارتند از:

رابعه عدویه متوفای ۱۳۵

ابراهیم ادهم، متوفای ۱۶۱

حسن بصری، متوفای ۱۱۰

معروف کرخی، متوفای ۲۰۰

شقیق بلخی، متوفای ۱۷۴

ابوهاشم کوفی، قرن دوم

ب) مقطع تدوین

دوره دوم: دوره ترویج و نگارش های غیر نظاممند اولیه

این دوره از سده سوم آغاز شد و تا نیمه اول سده چهارم امتداد یافت.

در این مقطع، تصوف از طرفی با ظهور شخصیت‌هایی جنجالی و بانفوذی چون بایزید بسطامی و حلاج که مریدان و گروهی از مردمان را با شطحیات و رفتارهای اعجاب‌انگیز، سخت شیفته خود ساخته بودند، در میان لایه‌ای از جامعه نفوذ و گسترش یافت. از طرف دیگر درون مایه عرفان عملی با ظهور استوانه‌هایی چون جنید بغدادی و ذوالنون مصری - و تا حدودی حارث بن اسد محاسبی و سهل تستری - نضج و قوام بیشتری یافت و منطقی‌تر تصوف، دست مایه‌های بیشتری برای ترویج در میان خواص از اهل علم به دست آورد و کمابیش با تلاش‌های طبقه دوم متصوفه شکل گرفت.

ب) مقطع تدوین

در این دوره شاهد نگارش آثار اولیه در عرفان عملی هستیم که از جامعیت، نظام و پختگی لازم برخوردار نیستند. در تصانیف این دوره هنوز ادبیات فنی و اصطلاحات رسمی عرف خاص عارفان شکل نگرفته است.

۱. مواطن العباد، ابی حمزه محمد بن ابراهیم بغدادی، متوفایی ۲۸۹ هجری

۲. مقامات القلوب، تألیف ابی الحسین نوری، متوفای ۲۹۵ هجری

۳. منازل العباد و العباده، تألیف حکیم ترمذی، متوفای ۳۱۸ هجری

۴. الطواسین، تألیف حسین بن منصور حلاج، متوفای ۳۰۶ یا ۳۰۹ هجری

۵. المواقف و المخاطبات، تألیف نفی، متوفای بعد از ۳۹۹ هجری

آثار این دوره

برجسته ترین عرفای طبقه دوم به جز مولفانی که نام بردیم



دوره سوم: دوره تنظیم و ترتیب

این دوره مشتمل بر یکصد سال از ۳۷۰ تا ۴۷۰ هجری است، در این دوره، هم اصول عرفان عملی و آیین تصوف و منازل سلوک و مقامات عرفا به دست شش تن از عرفای طبقه سوم و چهارم به صورت مرتب و منظم تدوین شد و هم مسائل و پرسش های اهل سلوک، ابهامات و دغدغه های طالبان طریقت و اشکالات و مناقشات مخالفان شناسایی و گردآوری شد و تلاش برای تهیه پاسخ های اقناع کننده به آنها صورت گرفت. در آثار این دوره می توان ادبیات فنی و اصطلاحات رسمی عرف عارفان و حساسیت و دقت در تعبیر را مشاهده کرد.

دوره سوم: دوره تنظیم و ترتیب

۱. اللمع فی التصوف، تألیف ابونصر سراج طوسی، متوفای ۳۷۸ هجری؛

۲. التعرف فی شرح التصوف، تألیف محمد کلاباذی، متوفایی، ۳۸۰ هجری؛

۳. قوت القلوب، تألیف ابوطالب مکی، متوفای ۳۸۵ یا ۳۸۹ هجری؛

۴. رسائل، تألیف ابوعبدالرحمن سلمی، متوفالی ۴۱۲ هجری؛

۵. رساله قشیریہ، تألیف ابوالقاسم عبدالکریم قشیری نیشابوری، متوفای ۴۶۵ هجری؛

۶. کشف المحجوب، تألیف ابوالحسن هجویری غزنوی، متوفای ۴۷۰ هجری.

آثار این دوره

دوره سوم: دوره تنظیم و ترتیب

اثر برجسته و پرنفوذ دیگری نیز در این دوره تألیف شد که به لحاظ محتوایی، غنی و عمیق و از نظر ادبیات عرفانی، پخته و فنی است؛ ولی بسیار فشرده بوده و از جامعیت برخوردار نیست. این اثر غیرمستقل ماندگار، نمط نهم از کتاب اشارات و تنبیهات با عنوان «مقامات العارفين» تألیف شیخالرئیس ابوعلی سینا، متوفای ۴۲۸ هجری است. شیخ ابوالحسن خرقانی، متوفای ۴۲۵ و ابوسعید ابی الخیر، متوفای ۴۴۰ هجری از دیگر نمایندگان برجسته عرفای طبقه چهارم و متعلق به این دوره هستند. ناگفته نماند که در میان هفت اثر نام برده، کتاب التعرف کلاباذی، کمتر از سایر آثار به سرفصلهای اخلاق عرفانی پرداخته و بیشتر به دفاع از آیین و آداب و منابع و معارف تصوف پرداخته است و بیش از همه ابوطالب مکی در قوت القلوب و سپس سراج در اللمع به اخلاق اهتمام نشان داده‌اند.

چکیده

۱. عبدالرزاق کاشانی تصوف را به تخلق به اخلاق الهی تعریف کرده است.
۲. در کتب عرفان انسان کامل سه ویژگی دارد مهرورزی انحصاری به خدا، تخلق به اخلاق الله، فنا و تسلیم کامل به خدا.
۳. عرفا راههای حسی و اخلاقی را برای شناخت ناکافی میدانند و تنها تصفیه روح و تابش انوار حقیقت را موجب ادراک حقایق عالم می شناسند.
۴. عرفا، قلب را لباب و عقل و حس را قشر و پوسته میدانند.
۵. در نظر عرفا نفس آدمی دارای ساختهای متعدد طولی و ظرفیت های وجودی عمودی است که به ترتیب با رشد معنوی او به فعالیت می رسند.
۶. حسن بصری، ابراهیم ادهم و رابعه عدویه از متقدم ترین نمایندگان مکتب عرفانی هستند.
۷. از سده سوم به بعد عرفایی چون بایزید و حلاج با رفتارهای عجیب و شطحیات، مردمان را جذب خود کردند.
۸. با ظهور افرادی چون جنید و ذوالنون، منطقی تصوف قوام یافت و از دست مایه های علمی بیشتری برخوردار شد و در نتیجه در میان اهل علم مقبولی بت پیدا کرد.
۹. در سالهای پایانی سده چهارم، آیین تصوف و منازل سلوک به دست کسانی چون سراج طوسی و کلاباذی و سپس بوعلی سینا، مرتب و منظم شد.

تنقیح اخلاقی عرفانی و شرح



تا اواخر سده چهارم هجری، با آثاری که حکما و عرفای اسلامی نگاشتند، اجزای یک نظام فکری و عملی برای مکتب تصوف و اخلاق عرفانی، مهیا گردید؛ اما این اجزا از نظم و ترتیب روشمندی برخوردار نبود تا بتواند مشتاقان این اندیشه را از نقطه ابتدا قدم به قدم با خود همراه سازد. در اواخر این سده، با ظهور خواجه عبدالله انصاری، عرفان عملی نظم و کمال بی سابقه‌ای یافت و منزلگاه‌های سیر عارفان و مراحل تهذیب نفس مرزبندی گردید. از دیگر سوی، غزالی، با این ادعا که مکتب تصوف را از همه فرقه‌ها به حقیقت دین نزدیک‌تر یافته است، به شدت به اندیشه‌های فلسفی تاخت و تحت تأثیر کلام اشعری و با توجه به شریعت و سیره سلف به تبیین مکتب تصوف پرداخت.

در آثار فراوان این دوره ۱۵۰ ساله، غیر از گسترش عناوین و مباحث، رشد چندانی ملاحظه نمی‌شود. در این درس دوره تنقیح ارکان اخلاق عرفانی با آثار خواجه عبدالله انصاری و غزالی را تشریح کرده، سپس آثار دوره بعد را که شرح و تکرار آثار پیشین است معرفی خواهیم نمود. بدین سان دانشجو خواهد توانست با اهمیت خواجه عبدالله انصاری و غزالی در تبیین مراحل سلوک آشنا گردد.

دوره چهارم: دوره تنقیح و تکمیل

این دوره در طی ربع قرن که برزخ میان سده پنجم و ششم بود، یعنی سال ۴۸۰ تا ۵۰۵ رخ داد. مباحث سیر و سلوک و دانش عرفان عملی در این دوره، به دست دو تن از برجسته‌ترین چهره‌های متعلق به طبقه چهارم عرفا، یعنی خواجه عبدالله انصاری و ابو حامد غزالی، به اوج نظم و اتقان خود رسید.

خواجه عبدالله انصاری

خواجه عبدالله در کتاب خود، منازل السائرین، که محوری‌ترین متن آشنایی با مقامات عرفا و منازل سیر الی الله است، به پالایش و بسط توصیفات عرفای سابق از مراحل تهذیب نفس و تعداد و چینش دقیق و فنی توقفگاه‌های بدایت، میانه و نهایت سیر عارفان خداجو همت گماشت. خواجه عبدالله انصاری، که به «پیر هرات» نیز ملقب است، افزون بر شاهکار بی‌نظیرش، منازل السائرین، آثار عرفانی دیگری نیز از خود به‌جای گذاشته است، مانند: صد میدان و علل المقامات و تفسیر معروف کشف‌الاسرار و عده‌الابرار که شاگرد وی، میبیدی، آن را تحریر و تنظیم کرده است. خواجه عبدالله بی‌شک در ادبیات عرفانی، به‌ویژه نثر ادبی عارفانه در زبان فارسی از سرآمدان تاریخ تصوف به‌شمار می‌رود و آثاری چون الهی‌نامه وی در مناجات‌نگاری الهام‌بخش آیندگان شده است.

دوره چهارم: دوره تنقیح و تکمیل

امام محمد غزالی

غزالی کوشید تا با آثار متعدد خود، این دعوی بزرگ خویش را مدل سازد که تنها راه دستیابی به معارف حقه شریعت و علوم دینی، راه تصفیه باطن و همان روش عرفاست و سایر مشربها همچون مشرب متکلمان و فلاسفه و فقها در دستیابی به معرفت ناب دینی و نیل به سعادت موردنظر شارع مقدس ناموفق اند. وی تلاش عظیمی به کار بست تا شریعت و طریقت را بر یکدیگر منطبق سازد. غزالی حدود یازده اثر اخلاقی از خود بر جای نهاده است که در این میان، آخرین اثرش که در اواخر عمر به تألیف آن همت گماشت، یعنی منهج العابدین کاملاً به روش عرفانی تنظیم شده است. او در این کتاب از هفت مرحله اساسی در سلوک به عنوان «عقبه» نام می برد که هر یک مشتمل بر چند «منزل» است. کسانی مانند ابو عبد الجبار ساوی این کتاب را بهترین اثر غزالی شمرده اند و فناری، مؤلف کتاب معروف مصباح الانس، طریقه ارائه شده سلوک در این کتاب را یکی از سبک های چهارگانه قابل توجه در تفسیر سیر عارفان می داند.

سایر تصنیفات اخلاقی غزالی - از جمله مشهورترین آنها، احیاء العلوم - را پس از این در زمره آثار مکتب اخلاق تلفیقی مورد بررسی قرار خواهیم داد. البته شایان ذکر است که غزالی بخش چهارم احیاء العلوم و نیز کیمیای سعادت و جواهر القرآن را که در «منجیات» بوده و از بخش های دیگر مشروح تر است، به سبک و ادبیات عرفانی خالصی نزدیک تر ساخته است.

دوره پنجم: دوره شرح و تکرار

این دوره از سده ششم آغاز و تا اندکی بیش از نیمه سده هفتم امتداد می‌یابد؛ به بیان دقیق‌تر از مرگ غزالی در ۵۰۵ تا اندکی پس از مرگ محی‌الدین بن عربی (متوفای ۸۶ هجری) را شامل می‌شود. ویژگی‌های کمابیش عمومی آثار این دوره عبارتند از:

۱

در تألیفات این دوره مبنای اصول بنیادین جدید و بدیعی افزون بر آنچه عرفا در طبقات و ادوار پیشین مطرح ساخته بودند، مشاهده نمی‌شود؛ هرچند در عناوین فرعی و عناوین مباحث و مسائل، ابتکارات و خلاقیت‌هایی را در نحوه تحریر مطلب یا تقریب مقصود و یا تحلیل محتوا به خرج داده‌اند.

۲

در سطح وسیعی از آثار این دوره و مشرب مؤلفان آنها، عنصر «عشق» و رویکرد حبی و تأکید بر آن راه می‌یابد.

۳

در بیشتر مصنفات عرفانی این دوره، به طیفی از مباحث پرداخته شده که بخش کمتری از آنها را اخلاقیات عرفانی تشکیل می‌دهد.

۴

اکثر قریب به اتفاق آثار این دوره، بیشتر تحت تأثیر آثار دوره سوم هستند تا آثار دوره چهارم و از آن سبک و ادبیات و زاویه دید بیشتر بهره برده‌اند و میراث اندیشه بسط و انتظام یافته و پیچیده شده «پیر هرات» در ترتیب و طبقات منازل و مقامات کمتر به شکل مؤثری جذب شده است. البته در مجموع، این مقطع یک‌صد و پنجاه ساله، از ادوار پرمحصول عرفان پژوهی و دارای کارنامه‌ای مقبول به شمار می‌آید.

دوره پنجم: دوره شرح و تکرار

آثار این دوره

۱. سوانح العشاق، تألیف احمد غزالی، متوفای ۵۲۰ هجری

۲. تمهیدات، تألیف عین القضاء همدانی، متوفای ۵۲۵ یا ۵۳۳ هجری

۳. مفتاح النجاه و نیز انیس التائبین، تألیف احمد جام معروف به زنده‌پیل، متوفای ۵۳۶ هجری

۴. سرالاسرار و نیز الفتح الربانی، تألیف عبدالقادر گیلانی (جیلانی)، متوفای ۵۶۰ هجری

۵. آداب المریدین، تألیف ابونجیب سهروردی، متوفای ۵۶۳ هجری

۶. عبهر العاشقین و نیز رساله القدس و رساله غلطات السالکین، تألیف روزبهان بقلی معروف به شیخ شطاح، متوفای ۶۰۶ هجری

۷. آداب السلوک و نیز آداب المریدین، تألیف شیخ نجم الدین کبری، متوفای ۶۱۶ هجری

۸. عوارف المعارف، تألیف شهاب الدین عمر سهروردی، متوفای ۶۳۲ هجری

۹. مرصاد العباد، تألیف نجم رازی معروف به نجم دایه، متوفای ۶۴۵ هجری

۱۰. اوصاف الاشراف، تألیف خواجه نصیرالدین، متوفای ۶۷۲ هجری

دوره پنجم: دوره شرح و تکرار

اوصاف الاشراف

اوصاف الاشراف آخرین تصنیف متعلق به دوره پنجم است که در بیان چیستی و ترتیب منازل سلوک و مقامات عارفان، پیراسته‌ترین و دقیق‌ترین متن این دوره محسوب می‌شود. خواجه نصیر طوسی تعداد مقامات عارفان را تا ۳۱ مقام می‌شمارد و آنها را به شش عنصر اصلی در سلوک بازمی‌گرداند: ۱. زاد و توشه سلوک ۲. موانع سلوک و عوامل برطرف‌کننده آنها ۳. خود حرکت و مسافت مبدأ تا مقصد. احوال سالک در طول مسیر ۵. احوالی که پس از اتمام سلوک برای اهل وصول حاصل می‌شود. نهایت حرکت و نیل به مقصد نهایی.

او هر یک از پنج عنصر نخست را مشتمل بر شش مقام و عنصر پایانی را شامل یک مقام می‌داند که بدین ترتیب مجموعاً بر ۳۱ مقام بالغ می‌گردد. شایان ذکر است که استنادات قرآنی خواجه نصیر در این رساله مختصر فارسی، از استنادات خواجه عبدالله در منازل السائرین به مراتب دقیق‌تر است. همچنین منطق ترتیب مقامات، وضوح یکایک و عدم تداخل میان آنها از اثر پیر هرات قابل‌فهم‌تر و بی‌تکلف‌تر است؛ تکلف آمیز بودن تمایز برخی از مقامات یک‌صد گانه منازل السائرین، نقطه ضعفی در این اثر ممتاز عرفانی به شمار می‌رود که حتی در دوره ششم هم با تلاش‌های فراوان مفسران آن برطرف نشده است.

دوره پنجم: دوره شرح و تکرار

در این دوره و از سوی طبقه ششم عرفا، چهار مجموعه شعر حکمی - عرفانی برجسته و ماندگار سروده شد که هرچند در شمار اخلاق نگاری عرفانی نیستند، ولی بر این رویکرد تأثیر اساسی بر جای نهادند. این چهار اثر عبارتند از:

۱ حدیقه الحقیقه، سروده سنایی غزنوی،
متوفای ۵۴۵ هجری

۲ منطق الطیر، سروده فریدالدین عطار نیشابوری،
متوفای بین ۶۲۶ تا ۶۲۸ هجری

۳ الدیوان، سروده ابن فارض مصری،
متوفایی ۶۳۲ هجری

۴ مثنوی معنوی، سروده جلال‌الدین محمد بلخی،
معروف به مولوی و ملای روم، متوفای ۶۷۲ هجری

در میان این چهار اثر، مورد سوم به زبان عربی و سه مورد دیگر به زبان فارسی سروده شده‌اند.

چکیده

۱. خواجه عبدالله در منازل السائرین به تبیین مراحل تهذیب نفس و تعداد و ترتیب دقیق و فنی توقفگاه‌های آن پرداخته است.
۲. غزالی سایر مشارب چون کلام، فلسفه، فقه را در دستیابی به معرفت ناب دینی ناموفق می‌داند. او سعی نمود شریعت و طریقت را بر یکدیگر منطبق کند.
۳. نثر ادبی و عارفانه خواجه در آثاری چون الهی نامه، جزو آثار بی نظیر تاریخ تصوف است.
۴. از سده ششم تا نیمه سده هفتم، فقط در عناوین فرعی و عناوین مباحث و نحوه تحریر مطالب و بیان مقصود، تحول دیده می‌شود.
۵. در آثار دوره پنجم، عنصر «عشق» و رویکرد حبی و تاکید بر آن راه می‌یابد.
۶. اوصاف الاشراف خواجه نصیر نسبت به آثار خواجه عبدالله انصاری، در ترتیب مقامات، وضوح و عدم تداخل میان آنها و استنادات قرآنی دقیق‌تر و قابل‌فهم‌تر است.
۷. مجموعه‌های شعر در دوره پنجم، مجموعه‌های شعر از سوی طبقه ششم عرفا مثل سنایی و عطار و ابن‌فارض نگاشته شده است.